



## ستایش: دریای لطف



۱- شکر و سپاس و منت و عزت خدای را / پروردگار خلق و خداوند کبریا

**قلمرو زبانی:** منت: سپاس / عزت: عزیز بودن، گرامی و ارجمند بودن / را:  
دارندگی، برای / خلق: مردم / خداوند: صاحب / کبریا: بزرگی، سترگی و  
عظمت / **قلمرو ادبی:** واج آرایبی «و» / تناسب / قالب: غزل / وزن: مفعول فاعلات  
مفاعیل فاعلن (رشته انسانی)

بازگردانی: شکر، سپاس، منت و بزرگی از آن خدا، پروردگار مردم و خداوند بزرگی و عظمت است.

**پیام:** شکرگزاری

۲- دادار غیب دان و نگهدار آسمان / رزاق بنده پرور و خلاق رهنما

**قلمرو زبانی:** دادار: آفریدگار / غیب: نهان / رزاق: روزی دهنده / بنده پرور: کسی که به بندگان خود لطف می کند / خلاق: آفریننده /  
قلمرو ادبی: واج آرایبی «=»

بازگردانی: آفریننده نهان دان، نگهدارنده آسمان، روزی دهنده به بندگان، لطف کننده به مردم، آفریننده و راهنما

**پیام:** ذکر صفات خدا

۳- اقرار می کند دو جهان بر یگانگیش / یکتا و پشت عالمیان بر درش دوتا

**قلمرو زبانی:** دو جهان: دنیا و آخرت / یکتا: بی همتا / عالمیان: مردم جهان / در: درگاه / دوتا: خمیده، دولا / **قلمرو ادبی:** دو جهان:  
مجاز از موجودات جهان / پشت بر درش دوتا: کنایه از تعظیم کردن / جناس: بر، در

بازگردانی: موجودات دو جهان بر یگانگیش اقرار می کنند و همه مردم جهان در برابرش تعظیم می کنند.

**پیام:** تعظیم در برابر خدا

۴- ارباب شوق در طلبت بیدل اند و هوش / اصحاب فهم در صفتت بی سرند و پا

**قلمرو زبانی:** ارباب: صاحبان / طلب: خواستن / بیدل: عاشق / اصحاب فهم: دارندگان فهم؛ دانشمندان صفت: توصیف / **قلمرو ادبی:**  
ارباب شوق: کنایه از عاشقان / بی دل و هوش: کنایه از سرگشته و شیدا / بی سر و پا: کنایه از ناتوان / دل، هوش، سر، پا: تناسب /  
اصحاب فهم؛ ارباب شوق: تضاد

بازگردانی: عاشقان در طلب تو سرگشته و شیدایند. مردم دانا و فهمیده در توصیف تو ناتوانند.

**پیام:** توصیف ناپذیری خدا

۵- دریای لطف اوست و گر نه سحاب کیست / تا بر زمین مشرق و مغرب کند سخا

**قلمرو زبانی:** سحاب: ابر / سخا: بخشندگی / **قلمرو ادبی:** دریای لطف: اضافه تشبیهی / مغرب، مشرق: تضاد / دریا، سحاب، زمین:  
تناسب/ پرسش انکاری / زمین مشرق و مغرب: مجاز از همه جا / جناس‌واره: اوست، کیست

بازگردانی: ابر در برابر دریای لطف خداوند هیچ لطفی ندارد تا بر سراسر زمین بخشندگی کند و بیارد.

**پیام:** لطف بیکران خدا

**۶- یاد تو روح پرور و وصف تو دلفریب / نام تو غم زُداى و کلام تو دلربا**

**قلمرو زبانی:** روح پرور: پرورش دهنده روح / دلفریب: فریبنده و دلربا / زُودن: پاک کردن (بن ماضی: زدود؛ بن مضارع: زدا) // غم زداى: از بین برنده غم/ دلربا: جَدَاب / **قلمرو ادبی:** واژه آرایى: تو

**بازگردانی:** ذکر تو روح را می پرورد و توصیف تو همگان را عاشق خود می کند. نام تو غم ما را از میان می برد و سخن تو دلکش و جذاب است.

**پیام:** ارزشمندی نام و صفات ایزدی

**۷- در کمترین صنع تو مدهوش مانده ایم / ما خود کجا و وصف خداوند آن کجا**

**قلمرو زبانی:** صنع: آفرینش (مصنوع) // مدهوش: سرگشته و هاج و واج / **قلمرو ادبی:** ما خود .... کنایه از اینکه از توصیف تو ناتوانیم / کجا: واژه آرایى.

**بازگردانی:** ما در شناخت کمترین آفرینش تو سرگشته شده ایم. ما چگونه می توانیم یزدان را توصیف کنیم.

**پیام:** توصیف ناپذیری خدا

**۸- گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده اند، / ما را بس است رحمت و فضل تو متکا**

**قلمرو زبانی:** خلق: مردم/ بس: بسنده / رحمت: مهربانی و بخشایش / را: برای / فضل: بخشش / متکا: تکیه گاه / **قلمرو ادبی:** تکیه بر ... کردن: کنایه / همیشگی: تکیه، متکا

**بازگردانی:** اگر مردم بر کردار خودشان اعتماد دارند، برای ما بس است که به مهر و بخشایش خداوند اعتماد کنیم.

**پیام:** اعتماد به رحمت خدا

**۹- یا رب قبول کن به بزرگی و فضل خویش / کآن را که رد کنی، نبُود هیچ ملتجا**

**قلمرو زبانی:** ربّ: پروردگار / کآن: که آن / که: حرف پیوند / نبُود: نمی باشد(بن ماضی: بود؛ بن مضارع: بو) / ملتجا: پناهگاه / **قلمرو ادبی:** قبول، رد: تضاد

**بازگردانی:** پروردگارا، به بزرگی و بخشش خودت ما را ببذیر؛ زیرا هر کس را تو نپذیری دیگر هیچ پناهگاهی نخواهد داشت.

**پیام:** بندگان پناهی جز خدا ندارند.

**۱۰- ما بندگان حاجتمندیم و تو کریم / حاجت همیشه پیش کریمان بود روا**

**قلمرو زبانی:** کریم: راد، بخشنده / بُود: می باشد(بن ماضی: بود؛ بن مضارع: بو) / روا: برآورده / **قلمرو ادبی:** واژه آرایى: کریم / حاجتمند، حاجت: همیشگی

**بازگردانی:** ما نیازمند هستیم و تو بخشنده و راد هستی. همیشه حاجت در نزد جوانمردان و رادان برآورده خواهد شد.

**پیام:** روا شدن حاجت نزد خدا

**۱۱- کردی تو آنچه شرط خداوندی تو بود / ما در خور تو هیچ نکردیم ربّنا**

**قلمرو زبانی:** شرط: لازمه / درخور: شایسته، مناسب / ربّنا: ای پروردگار ما / **قلمرو ادبی:** کردی، نکردیم: همیشگی، تضاد / واژه آرایى: تو

**بازگردانی:** تو آنچه لازمه خداوندیت است، انجام داده ای؛ ولی ما ای پروردگار، کاری را که شایسته تو است انجام نداده ایم.

**سعدی**

**پیام:** گناهکاری بندگان